

## بررسی دیدگاه مفسران در تفسیر آیات بازگوکننده تقاضای رؤیت خدا

علی اصغر تجری\*

### چکیده

در بخشی از آیات مربوط به رؤیت خدا مانند آیه ۵۵ بقره، ۱۵۳ نساء و ۱۴۳ اعراف، از سوی گروهی از بنی‌اسرائیل و حضرت موسی علیه السلام تقاضای رؤیت خدا شده است. در مورد این که تقاضای حضرت موسی علیه السلام از جانب خود حضرت بوده یا از جانب بنی‌اسرائیل؟ و اگر از جانب بنی‌اسرائیل بوده است، در اینکه مقصود از رؤیت، رؤیت بصری بوده یا رؤیت غیربصری، در بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی رؤیت مورد تقاضای حضرت موسی علیه السلام را رؤیت بصری دانسته که از جانب قوم ایشان در میقات صورت گرفته است، برخی دیگر تقاضای رؤیت بصری را از جانب خود حضرت می‌دانند و گروه سوم رؤیت مورد تقاضا از سوی حضرت موسی علیه السلام را به علم ضروری به خدا معنا کرده‌اند. از بررسی آیات چنین به نظر می‌رسد که رؤیت مورد تقاضای حضرت موسی علیه السلام رؤیت بصری بوده که به اصرار قوم و از جانب آنان صورت گرفته است.

### واژگان کلیدی

آیات رؤیت خدا، تفسیر کلامی، رؤیت خدا، حضرت موسی علیه السلام، میقات، بنی‌اسرائیل.

## طرح مسئله

موضوع رؤیت خدا، یکی از موضوعات مورد مناقشه و اختلاف در بین مسلمانان است. البته آنچه مورد اختلاف است، «رؤیت بصری» می‌باشد؛ زیرا در جواز رؤیت غیر بصری که در روایات ائمه اهل بیت از آن به «رؤیت قلبی» و در بیان عرفا به «علم ضروری» یا «کشف تام» تعبیر شده است، اختلافی نیست (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۸: ۱ / ۱۴۳). چنان که وقتی از امام علی علیه السلام پرسیده شد: «ای امیرمؤمنان آیا پروردگار خود را دیده‌ای؟ پاسخ فرمود: آیا چیزی را که نبینم می‌پرستم؟ سپس در توضیح رؤیت مورد نظر خود فرمود: «لاتدرکه العیون بمشاهدة العیان ولکن تدرکه القلوب بحقائق الایمان». (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹)

شیعه و معتزله از اهل سنت، رؤیت بصری خدا را؛ چه در دنیا و چه در آخرت، مردود و غیر ممکن می‌دانند. (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۸: ۱ / ۱۴۳). شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق) در کتاب *المقاید الجعفریه* در این زمینه نوشته است: «اللّه تعالی لیس بمرئی بحاسة البصر فی الدنيا والآخرة، بدلیل انه تعالی مجرد» (طوسی، ۱۴۱۱: ۱ / ۲۴۶) قاضی عبدالجبار معتزلی (م. ۴۱۵ ق) در کتاب *المعنی*، مبحثی را تحت عنوان «الكلام فی نفی الرؤیة، و فی أنه لا یدرك بشيء من الحواس علی وجهه» گشوده و رؤیت بصری را به نحو مطلق نفی نموده است. (عبدالجبار معتزلی، بی تا: ۴ / ۳۳)

ظاهر کلام اشاعره از اهل سنت، جواز و تحقق رؤیت بصری خدا در آخرت است، اگرچه آنان تحقق آن در دنیا را نفی کرده‌اند. ابوالحسن اشعری (م. ۳۲۴ ق) در کتاب *الایانة بابی* را تحت عنوان «باب اثبات رؤیة الله تعالی بالأبصار فی الآخرة» گشوده و در آنجا نوشته است: «و ندین بأن الله تعالی یری فی الآخرة بالأبصار كما یری القمر لیلة البدر، یراه المؤمنون» (اشعری، ۱۳۹۷: ۲۵) که ظاهر آن رؤیت بصری خدا توسط مؤمنان در آخرت است. نیز باقلانی (۴۰۳ ق) یکی دیگر از دانشمندان اشاعره، عبارتی مانند عبارت اشعری دارد: «و یجب أن یعلم: أن الرؤیة جائزة علیه سبحانه و تعالی، من حیث العقل، مقطوع بها للمؤمنین فی الآخرة» (باقلانی، ۱۴۲۵: ۱ / ۱۱۷) اگرچه برخی از متأخران از اشاعره مانند فخر رازی (۶۰۶ ق)، به جهت اینکه رؤیت بصری خدا را، در هر حال محال دانسته، در صدد توجیه نظریه پیشینان خود در این باب بر آمده و رؤیت خدا را که اشاعره به آن قائلند را به پدیدار شدن تفاوت حالتی که در شخص پس از دیدن چیزی که قبلاً معلوم او بوده، إطلاق کرده‌اند: «أنا إذا علمنا الشيء حال ما لم نره، ثم رأیناه، فإنا ندرک تفرقة بین الحالین، و تلك التفرقة لا تعود إلی ارتسام الشیخ فی العین و لا إلی خروج الشعاع منها، بل هی عائدة إلی حالة أخرى مسماة بالرؤیة، فنذعی أن تعلق هذه الصفة بذات الله تعالی جائز» (طوسی، ۱۴۰۵: ۳۱۶) این توجیه، همچنان که خواجه طوسی بر آن تصریح کرده، راه به‌جایی نمی‌برد و نمی‌تواند مفهومی جدای از رؤیت با چشم سر و یا رؤیت قلبی باشد. (همان: ۳۱۸)

نظریه سوم در مورد رؤیت خدا، مربوط به برخی از پیشینیان اهل سنت، مانند کرامیه و مجسمه است که قائل به جواز رؤیت بصری خدا هم در دنیا و هم آخرت بودند (سبحانی، ۱۴۲۸: ۱۴۳). ابن خزیمه در کتاب *توحید* بعد از گشودن بابی با این عنوان که همه مؤمنان در قیامت خدا را خواهند دید «باب ذکر البیان أن الله عز وجل ینظر إلیه جمیع المؤمنین یوم القیامة» (ابن خزیمه، ۱۴۱۴: ۲ / ۴۰۶) و احادیثی را در این موضوع نقل می‌کند، باب دیگری با این عنوان می‌گشاید که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در دار دنیا نیز خدا را رؤیت نموده است «باب ذکر الأخبار المأثورة فی إثبات رؤیة النبی صلی الله علیه و سلمه حالقه العزیز العلیم المختجب عن أبصار بریتیه، قبل الیوم الذی تُجزی فیهِ کُل نفس بما کسبت یوم الحسرة والتدائم و ذکر اختصاص الله نبيه محمداً صلی الله علیه و سلمه بالرؤیة». (ابن خزیمه، ۱۴۱۴: ۲ / ۴۷۷)

در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که به رؤیت خدا اشاره دارد. در دسته‌ای از این آیات، از سوی گروهی از بنی‌اسرائیل و موسی علیه السلام تقاضای رؤیت خدا شده است. اهمیت بحث و بررسی این آیات نیز بیشتر از این جهت است که تقاضای رؤیت الهی در برخی از این آیات از زبان پیامبر خدا بازگو شده است. آیاتی که به این تقاضا اشاره دارد، چهار آیه، به شرح ذیل می‌باشد:

## یک. آیه ۵۵ و ۵۶ سوره بقره

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذْنَاكُم مِّصَاعِقَةً وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ \* ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

و [یاد کنید] هنگامی را که گفتید: «ای موسی! به تو ایمان نخواهیم آورد، تا اینکه خدا را آشکارا ببینیم.» پس درحالی که شما می‌نگریستید، آذرخش شما را [فرو] گرفت. سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم، تا شاید شما سپاسگزاری کنید.

#### دو. آیه ۱۵۳ سوره نساء

يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرَنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ.

[یهودیان] اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتابی از آسمان [یک باره] بر آنان فرود آوری؛ و به یقین از موسی بزرگ‌تر از این را خواستند، و گفتند: «خدا را آشکارا به ما بنمای!» پس به‌خاطر ستمشان، آذرخش آنان را فرو گرفت.

#### سه. آیه ۱۴۳ سوره اعراف

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَاهُ فَلَمَّا نَجَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ.

و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: «پروردگارا! [خودت را] بر من بنمای، [تا] بر تو بنگرم.» [خدا] گفت: «[هرگز] مرا نخواهی دید؛ ولیکن به کوه بنگر، و اگر در جایش ثابت ماند، پس در آینده مرا خواهی دید.» و هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه نمود، آن را همسان خاک قرار داد؛ و موسی مدهوش [به زمین] افتاد؛ و هنگامی که به هوش آمد، گفت: «منزه‌ی تو [از اینکه با چشم دیده شوی]! به‌سوی تو بازگشتم؛ و من نخستین مؤمنانم».

#### چهار. آیه ۱۵۵ سوره اعراف

وَإِخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَآيَاتِي أَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا.

و موسی از میان قومش، هفتاد مرد را برای میعادگاه ما برگزید؛ و هنگامی که زلزله آنان را فرا گرفت، گفت: «پروردگارا! اگر ابر فرض [می‌خواستی، آنان و مرا پیش از این] هلاک می‌ساختی».

درباره محتوای آیات فوق پرسش‌هایی مطرح است:

۱. آیا تقاضای رؤیت خدا، فقط یک‌بار و فقط از جانب موسی عليه السلام مطرح شده و همه آیات چهارگانه فوق، اشاره به یک رخداد دارد؟ یا تقاضای رؤیت چند بار انجام گرفته؛ هم از زبان قوم و هم از زبان موسی عليه السلام؟
  ۲. آیا منظور از رؤیت در همه آن تقاضاها، رؤیت بصری خدا بوده و یا در برخی از آن تقاضاها، تقاضای رؤیت بصری خدا بوده و در برخی دیگر تقاضای رؤیت خدا با چشم دل و علم ضروری نسبت به خدا؟
  ۳. بر فرض اینکه در همه آن تقاضاها، تقاضای رؤیت بصری شده باشد، این پرسش مطرح است که آیا تقاضای رؤیت بصری خدا از سوی موسی عليه السلام، از جانب شخص خودش بوده و او خود خواسته خدا را با چشم سر ببیند، یا او این درخواست را از سوی قوم و یا سران و نمایندگان بنی‌اسرائیل که در میقات همراه ایشان بودند و به‌خواست و اصرار آنان، مطرح کرده است؟
- در مباحث پیش‌رو، ابتدا دیدگاه مفسران، در پاسخ به این پرسش‌ها، مطرح و سپس به بررسی و نقد آنها پرداخته خواهد شد.

#### دیدگاه‌ها

مفسران قرآن کریم، در بررسی و تفسیر آیات مورد اشاره، پاسخ‌های متفاوتی به پرسش‌های فوق داده‌اند که در بحث پیش‌رو، این دیدگاه‌ها مطرح می‌گردد:

**الف) وحدت یا تعدد تقاضای موسی علیه السلام و قوم**

درباره اینکه آیات تقاضای رؤیت خدای همه اشاره به یک سؤال و تقاضا و یا حکایت از چند تقاضا دارد، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی از اندیشمندان و مفسران، تمامی آیات تقاضای رؤیت را مربوط به یک سؤال و تقاضا می‌دانند (بنگرید به: طوسی، بی تا: ۱ / ۴۵۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۴۱؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶: ۱ / ۴۲۱ و ۱۱ / ۲۸۳ - ۲۸۱ و ۳۲۶ - ۳۲۴) در تفسیر نمونه، در ذیل تفسیر آیه ۱۴۳ سوره اعراف، با اشاره به اینکه تمامی آن آیات درباره یک سؤال است، آمده «قسمتی از این ماجرا در سوره بقره آیه ۵۵ و ۵۶، و قسمتی از آن در سوره نساء آیه ۱۵۳، و قسمت دیگری در آیه مورد بحث و قسمتی هم در آیه ۱۵۵ همین سوره بیان شده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۶ / ۳۵۵) و نیز در جایی دیگر از تفسیر نمونه آمده «در اینکه موسی علیه السلام یک میقات و میعاد با پروردگار داشته یا بیشتر در میان مفسران گفتگو است و هر کدام برای اثبات مقصود خود شواهدی از آیات قرآن ذکر کرده‌اند؛ ولی همان‌طور که ما در ذیل آیه ۱۴۲ همین سوره یادآور شدیم، از مجموع قرائن موجود در آیات قرآن و روایات، بیشتر چنین به نظر می‌رسد که موسی علیه السلام تنها یک میقات داشته، آن هم به اتفاق جمعی از بنی‌اسرائیل بوده است. در همین میقات بود که خدا الواح تورات را نازل کرد و با موسی علیه السلام سخن گفت و نیز در همین میقات بود که بنی‌اسرائیل به موسی علیه السلام پیشنهاد کردند از خدا بخواهد خود را نشان دهد، و نیز در همین جا بود که صاعقه یا زلزله‌ای در گرفت و موسی علیه السلام بیهوش شد و بنی‌اسرائیل بر زمین افتادند». (همان: ۳۸۸)

اما برخی دیگر از مفسران، آیات تقاضای رؤیت را مربوط به دو تقاضا و دو رخداد می‌دانند، یکی توسط قوم بنی‌اسرائیل یا برگزیدگان آنها و دیگری توسط موسی علیه السلام علامه طباطبایی (۱۳۷۴: ۸ / ۳۵۰) و آیت‌الله سبحانی (بی تا: ۲ / ۱۳۶ - ۱۳۵) آیات ۵۵ بقره، ۱۵۳ نساء و ۱۵۵ اعراف را مربوط به تقاضای مشاهده خدا از طرف قوم و آیه ۱۴۳ اعراف را مربوط به تقاضای مشاهده خدا از طرف موسی علیه السلام می‌دانند.

**ب) رؤیت با چشم سر یا چشم سیر**

در صورتی که همه آیات تقاضای رؤیت، اشاره به یک تقاضا باشد که از زبان موسی علیه السلام مطرح شده باشد، تردیدی نخواهد بود که این تقاضا، تقاضای رؤیت حسی خدا خواهد بود که البته به درخواست قوم و یا همراهان موسی علیه السلام بوده است، اما اگر آن آیات اشاره به دو رخداد و تقاضا داشته باشد، از ظاهر آیات به روشنی برمی‌آید که آیات ۵۵ بقره، ۱۵۳ نساء و ۱۵۵ اعراف، حکایت‌کننده تقاضای قوم و یا برگزیدگان قوم در میقات بوده و آیه ۱۴۳ اعراف، حکایت‌گر تقاضای موسی علیه السلام است. در این صورت، در اینکه ظاهر آیات دسته اول، تقاضای رؤیت حسی و با چشم سر باشد، تردیدی نیست و کسی هم برخلاف آن، نظر دیگری نداده است. اختلاف دیدگاه در رؤیتی است که موسی علیه السلام تقاضا کرده است.

**ج) تقاضای رؤیت از سوی موسی علیه السلام**

در اینکه منظور از رؤیت مورد تقاضای موسی علیه السلام چیست؟ دیدگاه‌های متفاوتی ابراز شده است:

**۱. رؤیت بصری**

بسیاری از متکلمان و مفسران شیعه و سنی، رؤیت مورد تقاضای موسی علیه السلام را رؤیت بصری و با چشم سر می‌دانند. این در حالی است که متکلمان و مفسران شیعه و معتزلی، رؤیت بصری خدا را بنابر دلایل عقلی محال و بنابر دلایل نقلی، مردود می‌دانند. به دلیل همین محال و مردود بودن رؤیت بصری خدا، قریب به اتفاق مفسران شیعه و معتزلی، تقاضای موسی علیه السلام را از سوی بنی‌اسرائیل و به اصرار آنها و یا برگزیدگان قوم بنی‌اسرائیل می‌دانند. (بنگرید به: زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۵۲) در تفسیر مجمع البیان، در ذیل آیه ۱۴۳ سوره اعراف آمده است: «جمهور می‌گویند: برای خودش درخواست رؤیت نکرد، بلکه برای قومش درخواست کرد؛ زیرا آنها می‌گفتند: تا خدا را آشکارا ننگریم، به تو ایمان نمی‌آوریم» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۴۵) در تفسیر نمونه نیز همین دیدگاه بیان شده و حتی نسبت به اینکه تقاضای مشاهده خدا آن برگزیدگان قوم باشند، استبعاد می‌شود و این احتمال مطرح شده که تقاضا از جانب توده بنی‌اسرائیل باشد: «سؤالی که پیش می‌آید این است، موسی علیه السلام

که پیامبر بزرگ و اولوالعزم پروردگار بود و به خوبی می دانست، خدا نه جسم است و نه مکان دارد و نه قابل مشاهده و رؤیت است، چگونه چنین درخواستی که حتی در شأن افراد عادی نیست از پروردگار کرد؟ گرچه مفسران پاسخ های مختلفی گفته اند، اما روشن ترین جواب این است که موسی علیه السلام این تقاضا را از زبان قوم کرد؛ زیرا جمعی از جاهلان بنی اسرائیل اصرار داشتند که باید خدا را ببینند تا ایمان آورند و او از سوی خدا مأموریت پیدا کرد که این تقاضا را مطرح کند تا همگان پاسخ کافی بشنوند». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۶ / ۳۵۶)

اگرچه علامه فضل الله، از علمای شیعی، رؤیت مورد تقاضای موسی علیه السلام را رؤیت بصری و حسی می داند. ایشان نخست می نویسد تقاضای رؤیت بصری از جانب شخص موسی علیه السلام بعید نیست: «ولکننا لا نستبعد أن يسأل موسى هذا السؤال» (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۰ / ۲۲۸) سپس می نویسد: مانعی از پذیرش تقاضای رؤیت حسی از سوی موسی علیه السلام وجود ندارد و ظاهر آیه نیز بر همین معنا از رؤیت، دلالت دارد: «فليس هناك مانع من إرادة النظر بالمعنى الحسى في ما طلبه موسى، بل هو الظاهر الواضح جدا في أجواء الآية». (همان: ۲۳۹)

در مقابل، بسیاری از مفسران اهل سنت که بیشتر از اشاعره می باشند، اصل رؤیت بصری و حسی خدا را محال نمی دانند اما می گویند این رؤیت به فرموده خدا در عالم دنیا رخ نخواهد داد، بلکه در عالم آخرت رخ خواهد داد و می گویند تقاضای موسی علیه السلام و قومش، رؤیت بصری و حسی خدا در همین دنیا بوده و لذا از سوی خدا رد شده است. طبری در این باره می نویسد:

موسی از بهر آن خدای را نتوانست دید که ایزد تبارک و تعالی وعده دیدار خویش مؤمنان را در سرای آخرت کرده است، نه اندر سرای دنیا و موسی آنچه خواست از پیش وقت خواست، از بهر آن بدان نرسید، و اگر نه دیدار خدای عز و جل مؤمنان را واجب است که خدای را ببینند اندران جهان. (طبری، ۱۳۵۶: ۲ / ۵۳۶)

فخر رازی در ذیل آیه ۱۴۳ اعراف، در همین باره می نویسد:

آیه دلالت کننده بر این است که موسی علیه السلام در خواست مشاهد خدا را کرد و شکی نیست که ایشان بر آموری که بر خدا ممکن یا ممتنع و یا واجب است معرفت و آگاهی دارد. بنابراین، اگر رؤیت خدا امری ممتنع بود، موسی علیه السلام تقاضای رؤیت نمی کرد و حال آنکه چنین تقاضایی را نموده که از این در خواست فهمیده می شود رؤیت خدا ممکن است. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۴ / ۳۵۴)

بیضاوی نیز در تفسیر آیه عبارتی شبیه به عبارت تفسیر فخر رازی دارد و همان مضمون را افاده می کند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۳۳)

## ۲. رؤیت غیر بصری

برخی از مفسران تقاضای موسی علیه السلام در موضوع رؤیت خدا که در آیه ۱۴۳ سوره اعراف به آن اشاره شده است را تقاضای خود او می دانند، نه از جانب قوم، اما رؤیت مورد تقاضا را رؤیت بصری و حسی معنا نمی کنند. اما اینکه منظور از این «رؤیت غیر بصری» چیست؟ عبارت ها و تعبیرهای آنان مختلف است. شیخ طوسی احتمالاتی را در منظور از رؤیت مورد تقاضای موسی علیه السلام مطرح می کند. احتمال دومی که مطرح می کند، از آن به علم ضروری که موجب زایل شدن تشویش و شبهات می شود، تعبیر می کند و می نویسد: «أنه سأل العلم الضروري الذي يحصل في الآخرة، ولا يكون في الدنيا ليزول عنه الخواطر و الشبهات.» (طوسی، بی تا: ۴ / ۵۳۵) مکارم شیرازی، از این معنای رؤیت، به «مشاهده باطنی» و «یک شهود کامل روحی و فکری» تعبیر کرده و آن را به عنوان یک احتمال از سوی دیگران مطرح می کند:

احتمال دیگری در زمینه تفسیر آیه داده شده است و آن اینکه موسی علیه السلام به راستی برای خودش تقاضای مشاهده کرد، ولی منظور او مشاهده با چشم نبود که لازمه آن جسمیت بوده باشد و با مقام موسی علیه السلام سازگار نباشد، بلکه منظور یک نوع ادراک و مشاهده باطنی بوده است، یک شهود کامل روحی و فکری، موسی علیه السلام می خواست به چنین مقامی از شهود و معرفت برسد، درحالی که رسیدن به چنین مقامی در دنیا ممکن نیست، اگرچه در آخرت که عالم شهود و عالم بروز است، امکان دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۶ / ۳۵۹)

در تفسیر *احسن الحدیث*، از این معنای رؤیت، از قول برخی از محققان، به «علم حضوری و ضروری به خدا» به نحوی که آنی از او غفلت نکنند، تعبیر شده است:

ظهور آیه در آن است که موسی از خدا خواسته، خویش به موسی بنمایاند، چون خدا جسم نیست علی هذا دیده شدن خدا محال است، از طرفی از موسی علیه السلام بعید است که این واقعیت را نداند و خود در آیات آینده آن سؤال را «کار سفیهان» خوانده است. لذا بعضی از محققان فرموده‌اند: مراد موسی رؤیت قلبی است نه دیدن با چشم؛ یعنی موسی خواسته است حالتی پیدا کند که همیشه خدا به طور علم حضوری و ضروری در نظرش باشد و آنی از او غفلت نکند و چون این کار شدنی نیست و انسان طاقت مقاومت آن را ندارد لذا جواب *لَنْ تُرَآنی* آمده است. (قرشی بنایی، ۱۳۷۵: ۳ / ۵۰۴ - ۵۰۳)

ظاهراً این توجیه و تعبیرها از رؤیت غیر بصری، با آنچه که علامه طباطبایی در صدد بیان آن است، متفاوت می‌باشد؛ زیرا اگر منظور از رؤیت مورد تقاضای موسی علیه السلام همین باشد که در تفسیر نمونه و تفسیر *احسن الحدیث* بیان شده و در تفسیر تبیان از آن به نحو کلی به «علم ضروری» تعبیر کرده، این پرسش جدی وجود دارد که چرا چنین رؤیتی در دنیا ولو به مدت اندک زمانی ممکن نباشد و چرا خدا آن را با تعبیر «لَنْ تُرَآنی» لا اقل در دنیا نفی کرده است. همچنان که این إشکال در تفسیر *احسن الحدیث* مطرح شده است: «ناگفته نماند: این سخن فی حدفسه درست است ولی با ظهور آیه سازگار نیست و رؤیت قلبی آن طور که گفته شد ولو مدت کمی محال نمی‌باشد». (همان: ۵۰۴)

بنابراین، به نظر می‌رسد، علامه طباطبایی تقاضای رؤیت از جانب موسی علیه السلام را به تقاضای هر نوع علم ضروری معنا نمی‌کند، بلکه آن را به نوعی خاص از علم ضروری اختصاص می‌دهد و آن را به علم حضوری و لقاءالله و وجدان خدا در این دنیا معنا می‌کند؛ نه هر نوع علم ضروری و یقینی به خدا که از طریق فکر نیر قابل تحصیل است. ایشان نخست بیان می‌دارد که منظور از رؤیت در اینجا، هر نوع علم ضروری نیست:

خواهید گفت پس معنای رؤیت خدا در آیه مورد بحث چیست؟ جواب این سؤال را دیگران هم داده و گفته‌اند: مراد از این رؤیت قطعی‌ترین و روشن‌ترین مراحل علم است و تعبیر آن به رؤیت برای مبالغه در روشنی و قطعیت آن است، چیزی که هست باید دانست حقیقت این علم که آن را علم ضروری می‌نامیم چیست؟ چون از هر علم ضروری به رؤیت تعبیر نمی‌شود، مثلاً ما به علم ضروری می‌دانیم که شخصی به نام ابراهیم خلیل و یا به نام اسکندر و یا کسری وجود داشته، با اینکه علم ما به وجود ایشان ضروری است علم خود را رؤیت نمی‌خوانیم. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۸ / ۳۰۶)

سپس معنای مورد نظر خود از علم ضروری در اینجا را بیان کرده و می‌نویسد:

بله، در میان معلومات ما معلوماتی است که إطلاق رؤیت بر آنها می‌شود و آن معلومات به علم حضوری ما است، مثلاً می‌گوییم: «من خود را می‌بینم که منم و می‌بینم که نسبت به فلان امر ارادت و نسبت به آن دیگری کراهت دارم، معنای این دیدن‌ها این است که من ذات خود را چنین می‌یابم و آن را بدون اینکه چیزی بین من و آن حائل باشد چنین یافتم، و من خود ذاتم را یافتم که نسبت به فلان امر ارادت و محبت دارد، کراهت و بغض دارد و این امور نه به حواس محسوس‌اند و نه به فکر، بلکه درک آنها از این باب است که برای ذات انسان حاضرند، و درک آنها احتیاجی به استعمال فکر و یا حواس ندارد. (همان)

علامه سپس، پاسخ منفی خدای تعالی به تقاضای موسی علیه السلام، به‌ویژه با به‌کارگیری حرف «لَنْ» که بنابر مشهور برای نفی ابد است را این‌گونه تشریح می‌کند:

وقتی مسئله رؤیت خدا به آن معنا که گفته شد در چند جای قرآن برای روز قیامت إثبات شد، نفی ابدی آن در جمله «لَنْ تُرَآنی» راجع به دنیا خواهد بود، و معنایش این می‌شود: مادامی که انسان در قید حیات دنیوی و به حکم اجبار سرگرم اداره جسم و تن خویش و بر آوردن حوایج ضروری آن است هرگز به چنین تشریفی مشرف نمی‌شود، تا آنکه به‌طور کلی و به تمام معنای کلمه از بدنش و از توابع بدنش

منقطع گردد (یعنی بمیرد) و تو ای موسی هرگز توانایی دیدن من و علم ضروری مرا در دنیا نداری، مگر اینکه بمیری و به ملاقات من آیی، آن وقت است که آن علم ضروری را که درخواست می‌کنی نسبت به من خواهی یافت. (همان: ۳۱۱)

### بحث و بررسی دیدگاه‌ها

از ظاهر عبارت‌ها و سیاق و قراین موجود در آیات مورد بحث، چنین به دست می‌آید که همه این آیات مربوط به یک نوع تقاضا و آن نیز تقاضای رؤیت بصری و دیدن خدا با چشم سر است. حال یا این تقاضا فقط در یک نوبت، آن هم از زبان موسی علیه السلام اما از سوی قوم انجام گرفته و یا در طی دو مرحله؛ یکبار از زبان قوم و یا همراهان موسی علیه السلام در میقات و بار دیگر از زبان موسی علیه السلام در همان میقات و البته به درخواست و اصرار همراهان، انجام گرفته باشد.

از سوی دیگر، کسانی که آیات فوق را مربوط به دو ماجرا و دو نوع تقاضای رؤیت؛ یکی تقاضای رؤیت بصری و حسی و دیگری تقاضای رؤیت غیر بصری می‌دانند، آیات را به دو دسته تفکیک می‌کنند، آیات ۵۵ بقره، ۱۵۳ نساء و ۱۵۵ اعراف را مربوط به تقاضای مشاهده خدا به صورت حسی و با چشم سر از طرف قوم و یا همراهان موسی علیه السلام و آیه ۱۴۳ اعراف را مربوط به پرسش و تقاضای رؤیت قلبی و علم ضروری به خدا از جانب شخص موسی علیه السلام می‌دانند؛ درحالی که سیاق و عبارت‌های آیه ۱۴۳ اعراف چنان با آیات دسته اول شباهت دارد که چنین تفکیکی را نمی‌پذیرد و در هر دو دسته آیات، تقاضای رؤیت امری ناپسند که می‌بایست از آن حذر کرد، مطرح شده است. این موضوع را در مورد تقاضای رؤیت در آیات دسته نخست، از نسبت ظلم به قوم و دچار شدن به صاعقه «فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ» و در نتیجه مرگ آنها «ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ» و در مورد آیه ۱۴۳ اعراف، از تنزیه خدا توسط موسی علیه السلام و انجام توبه از سوی او بعد از آفاقه از صاعقه «فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» قابل استنباط است و نیز اگر منظور موسی علیه السلام از رؤیت، رؤیت باطنی و علم ضروری به خدا بود، دیگر وجهی برای تنزیه خدا با گفتن «سبحانک» و عرض توبه با گفتن «تبتُ الیک» از طرف موسی علیه السلام نبود. آیا از این شباهت و تعبیرها، نمی‌توان نتیجه گرفت که تمامی تعبیر فوق حکایت از این دارد که تقاضا، تقاضای شایسته‌ای نبوده و حتی موسی علیه السلام نیز خودش را به سبب آن تقاضا، مستحق مؤاخذه می‌داند و لذا به پیشگاه خدا عرض توبه می‌نماید.

تنها احتمال باقی‌مانده در این بحث که می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد، این احتمال است که تقاضای رؤیت بصری موسی علیه السلام از جانب خودش و نه به نمایندگی از سوی قوم و یا همراهان، انجام گرفته باشد؛ اما دلایل و قراینی این احتمال را نفی می‌کند:

۱. موسی علیه السلام در حالی تقاضای رؤیت خدا را کرد که برگزیده و پیامبر الهی بوده و قطعاً خدا کسی را به مقام نبوت برمی‌گزیند که صلاحیت‌های لازم در جانب اندیشه و اعتقاد و نیز رفتار و اخلاق داشته باشد. بنابراین، او قطعاً محال بودن رؤیت بصری و حسی خدا را درک می‌کرده است؛ زیرا جواز رؤیت بصری و حسی خدا ملازم با جهت‌داشتن و جسمانیت خدا است که نوعی نقص و نیاز برای خدا محسوب می‌شود. آیا این موضوع قابل پذیرش است که پیامبر و برگزیده خدا از دانستن چنین مسئله‌ای که جزو مبانی و پایه‌های اعتقادی محسوب می‌شود، غافل بوده است؟

۲. بنابر آیه ۱۵۵ سوره اعراف، موسی علیه السلام رفتار همراهان خود در میقات که به خاطر آن دچار رجه شدند را سفیهانه می‌شمرد؛ پس پذیرفتنی نیست که آن رفتار از سوی او نیز سر زده باشد. به همین جهت او انجام آن رفتار را به همراهان خود نسبت می‌دهد: «أَتُهِلِكُمَا يَمَّا فَعَلَ الشُّفَهَاءُ مِتًّا.» پرسش این است که رفتار سفیهانه آنان چه بوده است؟ از ظاهر سیاق آیات ۱۴۳ تا ۱۵۵ سوره اعراف، دو احتمال قابل طرح است؛ یکی اینکه آن رفتار سفیهانه، همان تقاضای رؤیت بصری خدا که لازمه‌اش جهت‌داشتن و جسمانیت و نیازمندی است، باشد و دوم اینکه آن رفتار سفیهانه پرستش گوساله باشد که در آیات فوق، به این قضیه نیز پرداخته شده است، اما احتمال دوم مردود است؛ زیرا بنابر ظاهر آیه ۱۵۳ سوره نساء، پرستش گوساله بعد از رفتن به میقات و واقعه تقاضای رؤیت بوده است:

يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرًا مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرَنَا اللَّهُ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ.

با توجه به اینکه در آیه پرستش گوساله با حرف «ثم» که دلالت بر تأخر می‌کند، بر تقاضای رؤیت عطف شده است، معلوم می‌گردد گوساله‌پرستی قبل از میقات و سؤال رؤیت انجام نگرفته است، بنابراین، ذکر داستان پرستش گوساله در آیات ۱۴۸ تا ۱۵۴ سوره اعراف و قبل از ۱۵۵ سوره اعراف که مجدداً به موضوع رفتن به میقات و دچار شدن همراهان موسی علیه السلام به صاعقه و رجفه می‌پردازد: «وَإِخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا رِئَاسَةً فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلِ وَإِنِّي لَأَتَّبِعُكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا» از باب تقدم در بیان است نه از باب تقدم در وجود و تحقق و در واقع داستان پرستش گوساله در بین آیات رفتن موسی علیه السلام و همراهان به میقات و ماجراهایی که در آنجا اتفاق افتاد، به صورت جمله‌های معترضه ذکر شده است و آیه ۱۵۵ سوره اعراف ادامه همان داستان تقاضای رؤیت در آیه ۱۴۳ اعراف است، و از اینجا معلوم می‌گردد که منظور از رفتار سفیهانه، همان تقاضای رؤیت بصری و حسی خدا بوده است. حال آیا معقول است که گفته شود موسی همان رفتاری که آن را بنابر آیه ۱۵۵ سوره اعراف سفیهانه می‌داند، خود و بدون اصرار قوم بنابر آیه ۱۴۳ سوره اعراف، انجام داده باشد؟!

مضافاً بر اینکه در اینجا این سؤال پیش می‌آید که تقاضای رؤیت بصری از سوی موسی علیه السلام در چه زمانی اتفاق افتاده است؟ آیا بعد از تقاضای قوم و یا همراهان در میقات انجام گرفته یا قبل از تقاضای آنان؟ در هر دو صورت، معقول نیست تقاضای موسی علیه السلام از جانب خودش و نه به اصرار همراهان، باشد؛ زیرا اگر تقاضای او بعد از تقاضای قوم و برخورد خدا با آنان و گرفتار شدن به صاعقه و اغمای آنان باشد، دیگر پذیرفتنی نیست، او عیناً همان تقاضا را از جانب خودش مطرح کند و اگر تقاضای موسی علیه السلام قبل از تقاضای قوم و یا همراهان باشد، این سؤال پیش می‌آید که چرا وقتی آنان تقاضای رؤیت خدا را کردند، موسی علیه السلام عاقبت تقاضای خویش که با پاسخ «لن ترانی» خدا و حالت غشوه مواجه شد را به آنان گوشزد نکرد و آنان را از این کار باز نداشت و اگر چنین کرده بود، می‌بایست در آیات منعکس باشد. بنابراین، تنها حالتی که موجه جلوه می‌کند این است که موسی علیه السلام تقاضای رؤیت بصری خدا را به درخواست و اصرار قوم و یا همراهان انجام داده باشد و ذکر تسبیح خدا و ابراز توبه نیز از سوی او، یا به نمایندگی از طرف قوم و همراهان بوده و یا می‌خواسته این حقیقت را ابراز کند که حتی به زبان آوردن تقاضای رؤیت بصری و حسی خدا امری ناشایست است که می‌بایست با تسبیح خدا و انجام توبه جبران شود.

### نتیجه

درباره رؤیت بصری خدا دیدگاه‌های متفاوتی در بین مسلمانان وجود دارد، اما بنابر دلایل عقلی و نقلی رؤیت بصری خدا در دنیا و آخرت غیر ممکن و مردود است. با این حال آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که در آنها از سوی برخی از انسان‌ها به‌ویژه از سوی پیغمبر خدا، موسی علیه السلام تقاضای رؤیت خدا شده است. از بررسی مجموع آیاتی که در آنها تقاضای رؤیت خدا مطرح شده به دست می‌آید که قوم بنی‌اسرائیل و یا برگزیدگان آنها در میقات، تقاضای رؤیت خدا به صورت حسی و با چشم سر بودند و آنان با اصرار از موسی علیه السلام خواستند که او از خدا بخواهد که خودش را به آنان نشان دهد تا آنان بتوانند با چشم سر نظاره‌گر خدا باشند، این تقاضا مورد رد و انکار خدا قرار گرفت و خدا آنان را به خاطر این تقاضای جاهلانه مورد مؤاخذه قرار داد. بنابراین، رؤیت مورد تقاضای موسی علیه السلام اگرچه رؤیت با چشم سر بود، اما نه از جانب خودش بلکه از جانب قوم یا برگزیدگان آنها که در میقات همراهش بودند و به اصرار آنها صورت گرفت. اگرچه احتمال دارد آنها تقاضای خودشان را دوبار مطرح کرده باشند؛ یک‌بار از سوی خودشان و بار دیگر از زبان موسی علیه السلام.

### منابع و مآخذ

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه، ۱۳۹۰، گردآوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم، محدث.

- ابن خزیمه، ابوبکر محمد بن إسحاق، ۱۴۱۴ ق، التوحید، ریاض، مکتبه الرشید.

- اشعری، علی بن اسماعیل، ۱۳۹۷ ق، الابانة عن أصول الدیانة، قاهره، دار الأنصار.



- باقلانی، محمد بن طیب، ۱۴۲۵ ق، *الإنصاف فیما يجب اعتقاده*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی.
- سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۲۸ ق، *المحاضرات فی الإلهیات*، قم، موسسه إمام صادق علیه السلام.
- سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۲۶ ق، *الإلهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل*، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۶ ق، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم، فرهنگ اسلامی.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبرسی، محمد بن جریر، ۱۳۵۶، *ترجمه تفسیر طبری*، تهران، توس.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۴۰۵ ق، *تلخیص المحصل*، بیروت، دار الأضواء.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ ق، *العقائد الجعفریة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائکة.
- قاضی عبدالجبار بن أحمد، بی تا، *المعنی فی أبواب التوحید و العدل*، بی جا.
- قرشی بنابی، سید علی اکبر، ۱۳۷۵، *تفسیر أحسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی